

A Comparative Evaluation of Combating Oppression Model from the Roman Catholic Church and Latin American Liberation Theology's Perspective

Seyed Mohammad Reza Mir Yousefi ¹

Imam Khomeini Educational and Research Institute

Received: 2024/04/14 | Accepted: 2024/04/15

Abstract

In Latin American countries during the 1960s and 1970s, a theological movement emerged in the Catholic Church, which was called liberation theology due to its orientation. This theological movement offered a religious model for fighting oppression and supporting the poor. However, the liberation struggle model was not approved by the Roman Catholic Church. The aim of this article is to explain the relationship between liberation theology and the Roman Catholic Church in order to understand the commonalities and differences between these two Christian readings of struggle. In this article, we have examined the model of fighting oppression from the perspective of the Roman Catholic Church and Latin American liberation theology with an analytical and comparative approach, using the method of content analysis and with the help of library resources. The result is that liberation theology has many things in common with the Roman Catholic Church in the areas of the foundations of "belief in: legislative and creational guidance, the divinity of man, human dignity, punishment and reward in the afterlife, rational goodness and ugliness, combating oppression as a value", and the goals of "creating security, laying the groundwork for the realization of the kingdom of God, bringing the world to perfection, the right to equality and freedom, justice, love, the common good, solidarity". However, the fundamental differences of liberation theology in the areas of the foundations of "exclusive emphasis on combating oppression, the view of God's absolute favoritism towards the poor, supporting the poor as a duty" and the method of "using the Marxist method as a tool, theology as a basis, and a hard struggle to achieve the goal" have caused its fundamental distinction from the Catholic Church and, as a result, the Roman Catholic Church has not accepted the liberation discourse.

Keywords: comparative study, model of struggle, Roman Catholic Church, liberation theology, Latin America.



1. E-mail: abasehosyen@yahoo.com

ارزیابی مقایسه‌ای الگوی مبارزه با ظلم از دیدگاه کلیسای کاتولیک رومی و الهیات رهایی‌بخش امریکای لاتین

سیدمحمد رضا میریوسفی^۱

دکتری ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷

چکیده

در کشورهای آمریکای لاتین طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جریانی از الهیات در کلیسای کاتولیک شکل گرفت که به واسطه جهت‌گیری‌اش بر آن نام الهیات رهایی‌بخش نهاده شد. این جنبش الهیاتی، برای مبارزه با ظلم و حمایت از مستمندان الگویی دینی ارائه داد. اما الگوی مبارزاتی رهایی‌بخش مورد تایید کلیسای کاتولیک رومی قرار نگرفت. هدف این نوشتار تبیین نسبت الهیات رهایی‌بخش با کلیسای کاتولیک رومی به منظور فهم نقاط اشتراک و تمایز این دو قرائت مسیحی از مبارزه است. ما در این نوشتار با رویکرد تحلیل محور و مقایسه‌ای و با روش تحلیل محتوی و به کمک منابع کتابخانه‌ای به بررسی الگوی مبارزه با ظلم از دیدگاه کلیسای کاتولیک رومی و الهیات رهایی‌بخش امریکای لاتین پرداخته‌ایم. نتیجه اینکه الهیات رهایی‌بخش مشترکات زیادی با کلیسای کاتولیک رومی در حوزه مبانی «اعتقاد به: هدایت تشریعی و تکوینی، الهی بودن انسان، کرامت انسان، عقاب و ثواب اخروی، حسن و قبح عقلی، مبارزه با ظلم به عنوان ارزش»، اهداف «ایجاد امنیت، زمینه‌سازی برای تحقق ملکوت خدا، رساندن جهان به کمال، حق برابری و آزادی، عدالت، محبت، خیر مشترک، همبستگی» دارد. اما اختلافات بنیادین الهیات رهایی‌بخش در حوزه مبانی «تاکید انحصاری بر مبارزه با ظلم، دیدگاه

1. E-mail: abasehosyen@yahoo.com

جانب داری مطلق خداوند از فقیران، حمایت از فقیران به مثابه تکلیف» و روشی «استفاده از روش مارکیسم به مثابه ابزار، الهیات زمینه بند، مبارزه سخت برای رسیدن به هدف»، سبب تمایز اساسی اش با کلیسای کاتولیک شده و در نتیجه عدم مقبولیت گفتمان رهایی بخش در نظر کلیسای کاتولیک رومی به دنبال داشته است.

واژگان کلیدی

بررسی تطبیقی، الگوی مبارزه، کلیسای کاتولیک رومی، الهیات رهایی بخش، آمریکای لاتین.

مقدمه

در همیشه تاریخ، جهان مادی شاهد بروز حوادث گوناگون به سبب تزاخم های ناشی از تضاد منافع و تقابل خیر و شر، بوده است. گاهی زیاده خواهی ها و میل به تجاوز و بدست آوردن منافی بیش از حقوق مشروع، افراد را به طغیان و ستم واداشته و شعله های خشم بر افروخته از آن، حیات توده های جوامع را به خطر افکنده است. در این میان حاکمان به سبب داشتن قدرت، متهمان اصلی ایجاد یا گسترش ظلم در جوامع انسانی بوده اند. واکنش ملت ها به این ظلم ها یکسان نبوده است، مردم اغلب ترجیح داده اند به جای تعامل و انفعال، دست به اعتراض و اصلاح عملی بزنند که شرح بسیاری از این مبارزات و قیام های علیه ظلم در تاریخ آمده است. در بسیاری از موارد دین به عنوان منبع مشروعیت بخش و مرجع تعیین کننده اهداف و روش ها، در قیام علیه ظلم مورد توجه قرار گرفته است. این مظلومان برای از بین بردن ظلم و ستم، با انتخاب دین به عنوان پشتوانه نیرومند فریاد خود علیه ظلم، کوشیده اند تا از آموزه های آن برای پیشبرد بهتر حرکت های اجتماعی خود بهره گیرند. جوامع مسیحی نیز چنین مبارزاتی بر علیه ظلم به خود دیده اند. از شاخص ترین نهضت های ظلم ستیز در جوامع مسیحی می توان به نهضت های رهایی بخش آمریکای لاتین



اشاره کرد. این نهضت‌ها با شعار الگو‌گیری از دین، مبارزه با ظلم و برقراری عدالت اجتماعی را هدف اصلی خود قرار داده‌اند.

الهیات‌رهای بخش آمریکای لاتین در جامعه‌ای مسیحی و غالباً کاتولیکی، زاده شد و از ابتدا خود را شاخه‌ای از الهیات کاتولیکی و ارائه‌کننده اصلی‌ترین آموزه‌های مسیحی معرفی کرد. این الهیات هیچ‌گاه خود را از مسیحیت جدا ندانسته و همواره تصریح کرده است که بدنبال کاوشی مبتنی بر کتاب مقدس برای دستیابی به یک الگو برای مبارزه با ظلم و تحقق عدالت اجتماعی است. بزرگان این الهیات تاکید کرده‌اند که ما در الهیات‌رهای بخش با ایمان جدید روبه‌رو نیستیم بلکه با رسولانی جدید سروکار داریم و معتقدیم که ایمان به کلیسا با رنج‌ها و امیدهای برای آزادی مظلومان در این جهان مرتبط است. با این حال، دیدگاه ظلم‌ستیز الهیات‌رهای بخش مورد انتقادهای فراوانی از طرف کلیسای کاتولیک رومی قرار گرفت. برخی از این انتقادهای جدلی و برخی خیرخواهانه و واقع‌بینانه است. ما در این مقاله با رویکرد تحلیل محور و مقایسه‌ای این انتقادهای را در ترازوی انصاف گذاشته و بر اساس الگوی کاتولیکی آنها را ارزیابی می‌کنیم. قرار دادن مبانی، و اهداف و روش دو الگوی مبارزاتی یعنی کلیسای کاتولیک و الهیات‌رهای بخش در کنار یکدیگر، ما را به ارزیابی بهتری رهنمون می‌کند و میزان کاتولیکی بودن الهیات‌رهای بخش را برای ما آشکار می‌کند. این پژوهش مقایسه‌ای فاقد پیشینه می‌باشد.

بررسی الگوی مبارزه با ظلم از دیدگاه کلیسای کاتولیک

می‌توان با استخراج مبانی، اهداف و روش‌های مسیحیت از منابع اصیل و معتبر مسیحی، به الگوی قابل فهمی در زمینه مبارزه با ظلم دست یافت. منابع اصلی الهیات مسیحی عبارتند از: کتاب مقدس، عقل و سنت. (آلیستر مک‌گراث، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۷)



رویکرد اجتماعی و سیاسی مسیحیت

جامعه، لازمه طبیعت انسان است به همین دلیل انسان نیازمند زندگی اجتماعی است. تعامل انسان با جامعه در حقیقت پاسخ گویی به نیازهای درونی خویش است. دین مسیحیت همواره در کنار توصیه به اصلاح رفتار شخصی، از مسیحیان خواسته است تا به کلیسا و جامعه خود وفادار باشند. (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۵۱۳، بند ۱۸۸۰). از نظر کلیسای کاتولیک جامعه مجموعه‌ای از افراد است که به گونه‌ای اندام وار حول یک وحدت به هم متصل هستند و از این رو هر فرد مسیحی باید به قوانین مخصوص آن جامعه پایبند باشد. (همان، ۱۳۹۳، ۵۱۴، بند ۱۸۸۱) بنابراین تمایل به زهد در برخی از مسیحیان نه یک دستور عمومی و تکلیف دینی بلکه راه کسب درجات بالاتر از تقوا و ایمان است. (ریچارد بوش، ۱۳۷۴، ص ۷۲۵) دقت در آموزه‌های مسیحی نشان می‌دهد که به رغم بی توجهی مسیحیان آغازین به سیاست، نمی‌توان انکار کرد که بعضی از آموزه‌های الهیاتی این دین، مانند آموزه ملکوت و پادشاهی خداوند سیاسی است. تعالیم کلیسای کاتولیک می‌گوید: «فرد مسیحی باید با توبه و دریافت آمادگی، به اصلاح نهادها و شرایطی که در زمینه ساز گناه ان پردازد». (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۵۱۴) مطالعه تاریخ مسیحیت نشان می‌دهد که پذیرش مسیحیت از سوی کنستانتین و آغاز فرایند مسیحی سازی اروپا، مسیحیت اغلب در رویارویی با ملت‌ها نقش یک دین سیاسی را ایفا کرده است. (کرسٹوفر استید، ۱۳۸۰، ص ۳۴۲) اگر چه حوادث دنیای جدید، تا مدت‌ها کلیسا را به انزوا برد و شعار جدایی کلیسا از حیطه سیاست و اجتماع بر جوامع مسیحی حاکم گردید، اما پس از چند قرن، کلیسای کاتولیک از طریق الهیات و باورهای دینی به امور اجتماعی پرداخت و به این ترتیب، الهیاتی به نام الهیات اجتماعی در مسیحیت شکل گرفت. (اسماعیل علی خانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۹-۲۵۱) مهم‌ترین و رسمی‌ترین واکنش‌های کلیسای کاتولیک به مباحث اجتماعی، از طریق بیانیه‌های پای و اسقفی و شورای واتیکانی دوم بوده

است. به عنوان نمونه دو بیانیه شورای واتیکانی دوم به نام «شادی و امید» و «منزلت انسان» در این زمینه صادر شد. در بیانیه «شادی و امید» ماموریت کلیسایی را درباره موضوعات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، ازدواج و خانواده، سیاست و صلح شرح می‌دهد و از شهروندان می‌خواهد تا جای ممکن فعالانه در زندگی عمومی سهیم باشند. (ibid, 97) کتاب مقدس با شیوه‌های گوناگون به مساله مبارزه با ظلم و نجات مظلومان می‌پردازد. بیان داستانهای نجات در کتاب مقدس و کمک نمایندگان خدا در زمین، از آشکارترین شواهد دینی در اعلام موضع مسیحیت در مساله مبارزه با ظلم در اجتماع است. وجود سفر «پیدایش» در کتاب مقدس و بیان مفصل داستان نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعون به کمک حضرت موسی، از مهم‌ترین بخش‌های کتاب مقدس در بیان رویکرد مسیحیت در بحث مبارزه با ظلم و نجات مظلومین از ظلم‌های اجتماعی است. راه حل کلی مسیحیت کاتولیک در مساله مبارزه با ظلم این است که خدا مرجع نهایی باشد و قوانین مربوط به این مساله را او تعیین می‌کند، همه طبقات مردم با دوستی به هم پیوند خورند و درک کنند که همه انسان‌ها فرزندان یک پدر هستند که خداست. (جورج برانتل، ۱۳۸۱، ص ۲۶۲). این کلیسا معتقد است که جامعه سیاسی ریشه در سرشت انسان دارد. انسان با پشتوانه سرشت عقلانی که خدا به او داده، مسئول گزینش‌های خویش است و می‌تواند طرح‌هایی که در محیط فردی و اجتماعی به حیات او معنا می‌بخشد را دنبال کند. (compendium of the social doctrine of the church, 383) دولت نیز فعالیت فردی و خصوصی حیات ملی را کنترل کند تا این فعالیت‌ها در مسیر خیر عمومی قرار گیرد. (جورج برانتل، ۱۳۸۱، ص ۲۵۶)

مبانی مبارزه و رهایی از ظلم

مبانی خداشناسی، انسان‌شناسی، ارزشی و حقوقی از مهم‌ترین مبانی مسیحی هستند که می‌توان سازگاری و ابتدای گزاره‌های مربوط به مبارزه با ظلم و رهایی از ظلم را نشان داد.



الف: مبانی خداشناسی: منظور از مبانی خداشناسی، گزاره‌های مرتبط با نگرش مسیحیان به خداوند است که در بحث الگوی مبارزه با ظلم نقش بنیادین دارند. مسیحیت از همان ابتدای دعوت خود، این باور را ترویج کرده است که اگر به دنبال نجات و سعادت است، باید به مسیح ایمان بیاورد و هیچ راهی غیر از این وجود ندارد. ایمان به مسیح، محوری‌ترین و مبنایی‌ترین تعلیم مسیحیت است که همه بخش‌های این دین را زیر پوشش قرار داده است. اگر چه مسیحیان بر اساس آموزه تثلیث معتقدند در الوهیت، سه شخص وجود دارد و عیسی مسیح یکی از آنهاست، اما معتقدند این سه شخص، در عین متمایز بودن، یکی هستند و از این رو توحید باورند. (آلیستر مک گراث، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۱) نجات بنی اسرائیل از ظلم، نمونه بارز از افعال خدا در راستای تحقق رهایی و نجات انسان است. (متی ۶: ۳۳) در کتاب مقدس بر الگوپذیری از مسیح و مانند او شدن تاکید شده است. (افسیان ۴: ۱۱-۱۳) انسان پس از ایمان، در مسیح دگرگون می‌شود و به گونه‌ای عمل می‌کند که گویا مسیح در او زندگی می‌کند. (غلاطیان ۲: ۲۰) صلیب مسیح نماد نجات مسیحیان است و شخص مسیحی باید مانند مسیح، خود را برای دیگران قربانی کند. این اعتقاد می‌تواند مبنای مهمی برای ضرورت نجات جامعه از ظلم و برقراری عدالت باشد. با توجه به ظلم ستیز بودن خداوند از یک سو و لزوم الگوپذیری انسان از سوی دیگر این نتیجه به دست می‌آید که انسان‌ها باید مانند خداوند ظلم ستیز و برای نجات انسان‌ها از ظالم تلاش کنند. خداوند با تجسد خود و آمدن بر زمین، نشان دادن خود به انسان‌ها و فدا کردن خود، برای نجات انسان‌ها کوشیده است. انسان هم از هدایت تکوینی خدا و هم از هدایت تشریعی او در دنیا برخوردار است. کتاب مقدس از نظر مسیحیان، کلام خداست و کلیسا قوت و قدرتش را همواره در کتاب مقدس می‌یابد. (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۷۲ بند ۱۰۴) البته از دیدگاه کلیسا تفسیری معتبر است که مورد تایید کلیسا باشد زیرا کتاب مقدس را باید در پرتو نور روح القدس که این

کتاب توسط او نوشته شده، قرائت و تفسیر کرد. (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۷۴، بند ۱۱-۱۱۳) سنت مسیحی نیز جلوه ای از هدایت تشریعی خداوند است. در باور مسیحی، مسیح به عنوان خداوند، به رسولان دستور داده است تا انجیل را که منشا هر حقیقت نجات بخش است به همه انسان‌ها برسانند. (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۶۶، بند ۷۷) رسولان نیز برای اینکه انجیل زنده و کامل، همیشه در کلیسا بماند، اسقفان را به جانشینی خود تعیین کرده اند و مقام مرجعیت تعلیمی خود را به آنان سپرده اند. مسیحیان کتاب مقدس و سنت مقدس را نشأت گرفته از یک سرچشمه الهی یکسان می‌دانند و به هم متصل و مرتبط می‌دانند. این هدایت‌ها برای آن است که مسیحیان مسیر نجات خود از ظلم و راه نجات را پیدا کنند.

ب: مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی: منظور از مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناسی، گزاره‌های مرتبط با نگرش مسیحیان به عالم و انسان که در بحث الگوی مبارزه با ظلم نقشی بنیادین دارند. بنابر آموزه‌های مسیحی، از یک سو جهان به عالم محدود نمی‌شود و گستره‌ای فراتر دارد که شامل آخرت نیز می‌شود. (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۶۷، بند ۳۶۷) آنچه این عقیده را با بحث الگوی مبارزه با ظلم مرتبط می‌کند، پیوند وثیق دنیا و عالم پس از مرگ است. به تعبیری هدفمندی این جهان است. مبارزه با ظلم و نجات هموعان نوعی محبت کردن کردن به خداست. در صورت بی تفاوت بودن، انسان از سعادت جاودانه محروم می‌ماند. (اول یوحنا ۳: ۱۴-۱۵) ظلم نکردن از دیدگاه تعالیم کتاب مقدس کافی نیست بلکه باید سعی شود تا زمینه نجات دیگر مومنان فراهم شود. در انجیل متی آمده است: «خداوند به ما هشدار می‌دهد که اگر از برآوردن نیازهای ضروری فقیران و کوچک‌ترانی که برادر اویند، کوتاهی کنیم، از او جدا خواهیم شد». (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۳۰۹، بند ۱۰۳۳) از نظر مسیحیان، انسان موجودی الهی است و در حقیقت خود با دیگر موجودات تفاوت اساسی دارد. انسان به صورت خداوند آفریده شده است. (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷) طبق این فطرت، انسان وقتی می‌بیند که خدا به نفع مظلومان در تاریخ اثر می‌گذارد و

به عدالت گستری در رفع ظلم می‌پردازد، در می‌یابد که او نیز به عنوان کسی که به صورت الهی افریده شده باید در مساله نجات انسان از ظلم و رهایی او گام بردارد تا صورت الهی اش محفوظ بماند. (اینگبرگ گابریل، ۱۳۷۶، ش ۲، ص ۳۲۱) طبق این بیان انسان همکار خداوند در زمین است، (دوم قرن‌تیا، ۵: ۲۱ مسیحیت) به این معنا که خداوند انسان را برگزید تا شریک او در تحقق هدف نهایی اش «استقرار خیر و نیکی در جهان در نگاه مسیحی» باشد. مبنای دیگر اینکه خدا یک کلیسا دارد و این کلیسای یگانه، به منزله بدن عیسی است. (اول قرن‌تیا ۱۲: ۲۷) مسیح سر این بدن شمره می‌شود. (کولسیان ۱: ۱۸) او و کلیسایش با هم مسیح کامل هستند. (مفتاح، ص ۲۵۱، بند ۷۹۵) بنابر این دیدگاه، اگر عضوی از این بدن واحد دچار درد و رنجش شود، در واقع رنجشی بر کل این بدن وارد شده و باید برطرف گردد. (اول قرن‌تیا ۱۲: ۱۲-۱۳). مبنای دیگر اینکه مسیحیت انسان را موجودی ذاتا گناهکار، اما دارای کرامت دانسته و معتقد است که این کرامت ریشه در خلقت الهی او دارد. (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳، بند ۳۵۶) مقتضای کرامت انسان اقتضا می‌کند که انسان‌ها در جامعه برای ایجاد شرایط عادلانه تر و انسانی‌تر تلاش کنند و لازمه تحقیق این امر مبارزه با ظلم است. در نهایت مسیحیت انسان را موجودی دو ساحتی و متشکل از نفس و بدن می‌داند. (پیدایش ۲: ۷) در واقع نفس انسانی حامل صورت الهی و منشا کرامت انسانی و وجهی فناپذیر است. ساحت روحانی انسان با مساله مبارزه با ظلم پیوند می‌دهد. بدون توجه به این ساحت برنامه ریزی کردن برای مبارزه امری بی‌معنا است چون ممکن است بدون توجه به بعد اخروی، یک روش برای مبارزه انتخاب کند که با سعادت اخروی منافات داشته باشد.

ج: مبانی ارزشی و حقوقی: منظور از مبانی ارزشی و حقوقی آن دسته از

گزاره‌های خبری و توصیفی هستند که پایه و اساس اندیشه‌های مسیحی در باب مبارزه با ظلم هستند. کتاب مقدس عدالت و رهایی انسان از رنج را حسن (اعمال

رسولان ۱۳: ۳۸-۳۹) و ظلم را زشت و نکوهیده می‌داند. (رومیان ۱۳: ۹) بزرگان مسیحیت نیز به دلیل زشت بودن ظلم، تلاش می‌کنند تا دامن خود را از نسبت ظلم پاک کنند. (دوم قرنتیان ۷: ۲). پولس در نامه اول خود به قرنتیان تصریح می‌کند که دزدان، طمع کاران و ستمگران وارث ملکوت نخواهند شد. (اول قرنتیان ۶: ۱۰) در اندیشه مسیحی ظلم شایسته سرزنش بوده، (اعمال رسولان ۷: ۲۶) پیامدهای ناپسندی برای فرد به بار می‌آورد. و ستمکار نتیجه رفتارش را خواهد دید. ظلم از نظر مسیحیت به اندازه‌ای زشت و نکوهیده است که از بین بردن آن، ارزش آن را دارد که حتی خدا قربانی شود. ارزش محبت به همسایه ارزش دیگری است که یکی از پایه‌های مبارزه با ظلم را شکل می‌دهد. فرمان به محبت، عالی‌ترین میراث مسیح و بالاترین هدیه خداست. عیسی انسان‌ها را به دوست داشتن خدا و ممنوع دعوت کرده است. (یوحنا ۱۵: ۹ و ۱۲) پولس در نامه به غلاطیان می‌نویسد: «تمامی شریعت در یک کلمه کامل می‌شود، یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویش محبت نما» (غلاطیان ۵: ۱۴) محور آموزه‌های مسیح، محبت به ممنوع است و محبت مسیحیان به یکدیگر به روشنی می‌تواند عامل پیشگیری از ستم و تحقق عدالت در جامعه باشد. (جورج برانتل، ص ۲۰۴) صلح و اشتی نیز یکی از ارزش‌های مسیحیت است. از نظر مسیحیت عیسی به صلیب رفته تا به واسطه خون خود، دشمنی‌ها را بکشد. (افسیان، ۲: ۱۶) در کتاب مقدس آمد است: «زنهار کسی با کسی به سزای بدی، بدی نکند، بلکه پیوسته با یکدیگر و با جمیع مردم در پی نیکویی بکوشد» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۵). دعوت به صلح زمینه ظلم کردن به فرد و جامعه را می‌خشکاند.

برداشته شدن قوانین شریعت یکی از زمینه‌های حقوقی مبارزه با ظلم را ایجاد کرده است. از دیدگاه مسیحیان قوانین در بسیاری از مواقع نه تنها ظلم را از بین نمی‌بردند بلکه منشایی عدالتی و ظلم می‌شوند. این تصور که فقط با شریعت می‌توان گناه ذاتی را از بین برد سبب می‌شود که دیگران را گنهکار بدانیم و بین خود و آنان دیوار جدایی بکشیم. (افسیان ۲: ۱۳-۱۴) برداشتن شریعت توسط عیسی زمینه مبارزه

با ظلم و ایجاد عدالت اجتماعی را فراهم می‌کند. پولس در نامه به غلاطیان می‌نویسد: «تمامی شریعت در یک کلمه کامل می‌شود، یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویشان محبت نما» (فلاطیان ۵: ۱۴). از نظر مسیحیت انسان‌ها حقوق و تکالیفی دارند. برای انسان حقوقی است که باید برای او محفوظ بماند و همگان مکلف اند از پایمال کردن حقوق او دست بکشند. این بدان معناست که اشخاص مکلف به رعایت حقوق اویند. (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۴۸۵) از مهم‌ترین حقوقی که دیگران در مقابل آن مسئولند حق برابری (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۵۲۴) و آزادی (مرقس ۱۰: ۴۲) است. بی تردید این حقوق نابرابری‌هایی را که برخی ظالمان برای خود به عنوان افراد یا گروه‌هایی خاص تعریف کرده‌اند، نامشروع می‌داند. پاپ لئوی سیزدهم در بیانیه‌های اجتماعی خود دولت را مسئول حفظ منافع عمومی و حقوق فقرا و کارگران دانست. (john sniegocki, 2009, p29) در سال ۱۹۶۵ بیانیه‌ای با عنوان بیان آزادی مذهبی توسط شورای واتیکانی دوم صادر کرد. پاپ ژان بیست و سوم نیز در بیانیه «صلح در زمین» می‌نویسد: «در همه جوامع انسانی باید به انسان به مثابه یک شخص نگرست که از خرد و اراده آزاد برخوردار است» (p. pavaan, p261) جایگاه حق برابری و آزادی نقش بنیادین این باور مسیحی برای پیش‌گیری از ظلم‌های اجتماعی و هرگونه محدود کردن زندگی و آزادی مشروع انسان‌ها پی برد.

اهداف مبارزه و رهایی از ظلم

بعد از بیان مبانی مبارزه با ظلم از دیدگاه کلیسای کاتولیک اکنون لازم است بعضی از اهداف مهم کلیسا از تلاش برای مبارزه با ظلم را بیان کنیم. ایجاد امنیت یکی از اهداف مبارزه با ظلم و ظالم است. از دیدگاه مسیحیت فقط با محبت است که می‌توان با ظلم و رنج‌ها مبارزه کرد. (اول قرن‌تیا ۱۳: ۱-۳) محبت به خدا و همنوع مستلزم توجه به انسان‌ها و رفع مشکلات و غم‌های آنان و به تعبیر دیگر ایجاد امنیت روانی و اجتماعی است. البته در گفتمان کتاب مقدس، هنگامی که به مبارزه با

ظالمان فرمان داده می‌شود، شخص ظالم مورد توجه نیست بلکه هدف، از بین بردن ظلم و بدی‌ها برای نجات انسان‌های ستم‌دیده است. (رومیان ۱۲: ۱۷-۲۱) رساندن جهان به کمال هدف دیگری است که مبارزه با ظلم را معنا دار می‌کند. بنا بر آموزه‌های الهی، خداوند برای این جهان طرحی دارد که به طور کامل آن را محقق نکرده بلکه قصد دارد به کمک انسان آن را محقق کند. (متی ۷: ۲۱) در واقع خواست خداوند به مبارزه با ظلم و پاک شدن زمین از بی عدالتی تحقق گرفته است، (متی ۶: ۳۱-۳۴) پس انسان نیز باید به دنبال تحقق همین هدف خداوند باشد تا جهان به کمال و هدف خودش برسد. «زمینه سازی برای استقرار حکومت الهی» هدف دیگر مبارزه با ظلم شمرده شده است. مسیحیت به دنبال رسیدن به ملکوت و سلطنت خداست، ملکوت یعنی فرمانروایی الهی بر زمین بعد از بازگشت مسیح. (نیکدل، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷) شرط ورود به ملکوت از دیدگاه کتاب مقدس توبه، نوسازی دورنی و ترک ظلم و ستم است. (متی ۳: ۲) چون ملکوت دو ویژگی اصلی دارد: صلح همگانی و عدالت همگانی. (اشعیا ۲: ۴) بنابراین نمی توان با گرایش به ظلم و گناه به وادی صلح و عدالت راه یافت. راه رسیدن به این ملکوت از بین بردن ظلم است. در الهیات اجتماعی، الهی دان افراد و گروه‌های ظالم را سبب به تاخیر افتادن پادشاهی خدا می‌داند و برای دفع اثر کار این افراد و ورود به پادشاهی خدا، حمایت از محرومان و ستم‌دیدگان را ضروری می‌شمرد. (William de witt hyde, 1895, p 254-255)

روش مبارزه و رهایی از ظلم

کلیسای کاتولیک و مسیحیت برای رسیدن به اهداف خود در مبارزه با ظلم از روش‌های اخلاقی با مولفه‌های خاص استفاده می‌کند. به ترتیب مولفه‌ها را بیان می‌کنیم.

الف: پایبندی به دستورهای اخلاقی مسیحیت: دستورهای بسیاری وجود دارد که عمل به آنها تا حد زیادی می‌تواند در تحقق مبارزه با ظلم تاثیرگذار باشد. احکام

مربوط به زنا، طلاق، دروغ، قصاص، حب و بغض و مانند آن در کتاب مقدس ذکر شده است، (متی: ۲۵-۴۸) که همه این احکام در راستای از بین بردن چهره ظلم و نابرابری در جامعه و تحقق عدالت وضع شده اند. در حقیقت شریعت مسیحی در محبت به دیگران خلاصه می شود که نتیجه آن جلوگیری از ظلم و رعایت حقوق آنان است. (رومیان ۱۳: ۸-۱۰)

ب: کمک توانمندان به ضعیفان: مسیحیان معتقدند بر اساس کتاب مقدس خداوند افزون بر اینکه خود عادل است و به محرومان کمک می کند انتظار دارد مومنان نیز آنچه در توان دارند، برای رسیدگی به محرومان و ضعیفان به کار گیرند. (مزامیر: ۵-۹) کلیسای کاتولیک رسیدگی به فقیران جامعه و توجه اغنیا به مستمندان را از روش های صحیح از بین بردن ظلم و تحقق عدالت می داند. (مفتاح، ص ۶۳۳، بند ۲۴۴۴) کمک ملتهای ثروتمند به ملت های محروم را وظیفه ای در راستای تعلیم مسیحی محبت می داند. در کتاب تعالیم کلیسای کاتولیک تصریح شده که وظیفه شبانان کلیسا نیست که به طور مستقیم در تنظیم و سازمان دهی زندگی اجتماعی مداخله کنند، بلکه این وظیفه جزئی از مومنان غیر روحانی است که به ابتکار خود با هم وطنانشان عمل کنند. (مفتاح، ۱۳۹۳، ص ۶۳۳، بند ۲۴۴۲)

ج: تعامل نیکو با حاکمان و ظالمان: با توجه به مبانی و اصول گفته شده، روشن است که روش پذیرفته مسیحیت در برخورد با حاکمان و ظالمان نیز روش محبت است. این روش اقتضا می کند که مسیحیان در برابر حاکمان فرمانبردار باشند و به آنان اعتراض نکنند و در مقابل ظالمان مقاومت نکنند و حتی به دشمنان محبت بورزند. مسیحیت وجود قدرت سیاسی را ضروری و آن را یک جزء جداناپذیر برای حیات اجتماعی می داند. (compendium of the social doctrina of dr church, p393)

از نظر مسیحیت کلیسا و ساختارهای سیاسی به سبب غایات متفاوتشان قلمروهای مستقل دارند، اما حاکمیت باید ارزش های اساسی اخلاقی و انسانی را به

رسمیت بشناسد. اگر حاکمان به جای رفتار عادلانه، ستمگری را در پیش گیرند، مردم حق ندارند زبان به اعتراض بکشایند و با آنان مبارزه کنند، بلکه باید با تعامل با آنان بکوشد تا ظلم‌ها را به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز از بین ببرند. این آموزه عهد جدید که حکومت‌ها توسط خدا مستقر و مقامات حکومتی توسط خدا گماشته می‌شوند راه اعتراض و مبارزه با حاکمان ستمگر را بسته است. (یوحنا ۱۸: ۳۶) مسیحیت ظلم را نمی‌پذیرد (اول فرنتیان ۶: ۹) ولی طبق منابع اولیه نباید بر علیه ظالمان ایستاد و با آنها مبارزه کرد. (رومیان ۱۲: ۱۷-۲۱) افزون بر این از آنجایی که راه و روش مسیح، محبت به خداوند و انسان است، حتی به دشمن نیز باید محبت کرد چون در هر صورت از فرزندان خدا هستند. (جان الدر، ۱۳۲۷، ص ۲۴) حتی گروهی از مسیحیان معتقدند پیروان مسیح نمی‌توانند در نیروی نظامی یا ارتش باشند و در جنگ‌ها هم‌نوعان خود را نابود کنند. (توماس هیل، ۲۰۰۱م، ص ۱۱۹) به رغم تلاش مسیحیت کنونی برای تبیین دیدگاه صلح طلبانه در رویارویی با حاکمان و ظالمان، در منابع اصیل مسیحی از حق اعتراض به ظالمان، ایستادگی در برابر شرارت و از خشونت در شرایط خاص سخن گفته شده (یوحنا ۲: ۱۳-۱۶) و نمونه‌هایی در عهد جدید ذکر شده است. (یوحنا ۱۸: ۱۹-۲۳ و متی ۳: ۱۱-۱۲) نگاهی به تاریخ مسیحیت نیز نشان می‌دهد که اگر چه رویکرد دوری از جنگ و حکومت در میان حواری و آباء وجود داشته و در سه قرن اول کلیسای مسیحی، دیدگاه مسلط بوده اما از یک مقطع تاریخی، با تغییر رویکرد مسیحیت، کلیسا و روحانیون قدرت سیاسی را در دست گرفته‌اند. (گریگوری، ۱۳۸۸، ص ۷۵) از قرن چهارم، ارباب کلیسا با مطرح کردن بحث جنگ و خشونت مقدس، به تئوری سازی در این زمینه پرداخته‌اند. (گریگوری، ۱۳۸۸، ص ۷۹) با این وجود کلیسای کاتولیک در دوران معاصر به این باور تمایل نشان می‌دهد که باید از شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای گسترش عدالت اجتماعی در جامعه بهره برد. کلیسا و در راس آن پاپ اعلان می‌کند که جنگ



نمی‌تواند وسیله و ابزار مناسبی برای حل مناقشات باشد و امری کاملاً مغایر با اخلاق است. (رابرت ال، ۱۳۹۳، ص ۱۷۳-۱۷۴)

بررسی الگوی مبارزه با ظلم از دیدگاه الهیات رهایی‌بخش امریکای لاتین از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی در این عصر که نتایج گسترده‌ای به دنبال داشت، الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین است. این الهیات خود را تفسیر صحیحی از گفتمان مسیحیت دانسته است. الهیات رهایی‌بخش انعکاس تجربه فقیران و مبارزه آنان برای رهایی است. بر آنیم که با تبیین الگوی حرکت الهیات رهایی‌بخش در مقابله با ظلم، زمینه مقایسه علمی با الگوی مبارزه با ظلم کلیسای کاتولیک فراهم شود.

مولفه‌های شکل دهی الهیات رهایی‌بخش

اصلی‌ترین عنصر در الهیات رهایی‌بخش فقر است. الهی دانان رهایی‌بخش معتقدند الهیات زمینه‌مند است و زمینه آن، فقر مسیحیان است که باید تلاشی الهیاتی برای رهایی آنان انجام شود. به عبارتی الهیات جهان شمول بی‌معناست و آن دسته از مکاتب الهیاتی که به طور یکسان از بالا بر جوامع مختلف تحمیل می‌شوند، پذیرفته نیستند. (franz j, 1997, p30) الهیات هر منطقه باید متناسب با زمینه‌های اجتماعی همان سرزمین تدارک دیده شود. (استنلی جی، ص ۳۲۷) گوتیزر گوید: «ما نمی‌توانیم بدون در نظر گرفتن روند تاریخی رهایی، از خدا سخن بگوییم» (Gustavo Gutierrez, 1988, p186) او زمینه الهیات رهایی‌بخش را فقیران، مشکلات آنان و ستم‌های روا داشته شده در جوامع عقب مانده در آمریکای لاتین می‌داند. بنابراین مجموعه الهیات و رسالت مسیحی باید از پایین و با رنج‌ها و دردهای تهی‌دستان آغاز شود. (آلیستر مک گراث، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹۶) الهی دانان فقر مردم این مناطق، ناشی از ظلمی می‌دانند که به گونه‌ای فراگیر توسط «وابستگی خارجی» و «خشونت نهادینه شده داخلی» بر این مردم سایه افکنده است. (استنلی جی، ۱۳۸۶)

ص ۳۲۸) متالهان رهایی‌بخش با تقسیم گناهان به فردی و اجتماعی، گناه ساختاری را مطرح و با تاکید بر جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی رستگاری، آموزه نجات را به رهایی از این وضعیت تفسیر کرده اند. (آلیستر مک گراث، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۹۸) یکی دیگر از مولفه‌های الهیات رهایی‌بخش ابتدا بر دین مسیحیت است. الهی دانان رهای بخش خود را خارج از مسیحیان ندانسته‌اند و هدف خود تفسیر مبارزه از راه تفسیر درست از آموزه‌های مسیح می‌دانند. آنها معتقدند که خدا در مبارزه فقیران حضور دارد و در این حضور، به طور مطلق از فقیران جانب‌داری می‌کند. (clodivis boff, 2000, p55) کتاب مقدس در این دیدگاه، مکاشفه الهی را به گذشته‌های دور محدود نمی‌کند بلکه با حمایت خدا از فقیران آشکار می‌شود که عملکرد تاریخی خدا و مکاشفه او همچنان ادامه دارد. (clodivis boff, 2000, p32) در الهیات رهایی‌بخش، کتاب مقدس به مثابه روایت رهایی‌خوانده می‌شود. در این نوع خوانش، تنها به موضوعاتی همچون رهایی بنی اسرائیل از اسارت مصریان، اهمیت داده می‌شود. به همین دلیل به تفسیر خاصی از کتاب مقدس گرایش پیدا کردند که تفسیر مارکسیستی کتاب مقدس است. (clodivis boff, 200, 37) با تقریباً همه متالهان رهایی‌بخش برای تبیین شرایط خاص آمریکای لاتین و فقر حاکم بر آن و مهم‌تر از آن، در ارائه راه حل‌های رفع مشکلات، از تحلیل اجتماعی و راهکارهای مارکسیسم استفاده می‌کنند. این متالهان معتقدند که تحلیل مارکس، علل بی‌عدالتی و فقر شدید آمریکای لاتین را آشکار می‌سازد. (gustavo Gutierrez, 1988, p19) یکی دیگر از مولفه‌های الهیات رهایی‌بخش، ضرورت مبارزه سخت با روش صحیح می‌باشد. آنها می‌کوشند با تاکید بر عنصر مبارزه و معرفی آنها به مسیحیان و همچنین یاری گرفتن از مکاتب موفق مبارزه و تلفیق آنها با دین مسیحی، گامی برای مشکلات مسیحیان ستمدیده آمریکای لاتین بردارند. با وجود آنکه بزرگان الهیات رهایی‌بخش در تلاش بودند تا رسالت مسیحی خود برای از بین بردن ظلم و رفع مشکلات را از راه‌های مسالمت‌آمیز و بدون خشونت دنبال کنند

وقتی با واکنش‌های نظامی حاکمان برای جلوگیری از فعالیت‌های رهایی بخشی روبه‌رو شدند، تنها راه باقی مانده برای استیفای حقوق خود را مبارزه سخت و به کارگیری خشونت علیه ظالمان دیدند. (استنلی جی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۷-۳۳۸)

مبانی مبارزه با ظلم

الگوی مبارزه الهیات رهایی بخش مبتنی بر یکسری مبانی خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش و حقوقی شکل گرفته است. ما سعی می‌کنیم نسبت بین این مبانی و مبارزه علیه ظلم را بیان کنیم.

مبانی خداشناسی: الهیات رهایی بخش به خدای مسیحیت اقرار داشته و با معرفی خدا به عنوان خدای حیات، موضوع عیسی، گناه، نجات و ملکوت را مطرح می‌کند. فقر را حاصل خدای ممات و خدایان کاذبی می‌داند که جامعه و ساختار اقتصادی و سیاسی امریکای لاتین را به نام مسیحیت و تمدن غربی در چنگ گرفته‌اند. (خوان خوزه مادریرگا، ۱۳۶۷، ص ۸۳) خدای حیات به دنبال حیات و رهایی بخشی است، همان گونه که بنی اسرائیل را از یوغ ظلم و ستم فرعون رها کند. (Gustavo Gutierrez, 1988, p51) آنان عیسی را نیز در همین قالب معرفی کرده و او را به عنوان آزاد کننده، آشتی دهنده و زنده کننده رهایی بخش تصویر می‌کنند. (denis carroll. P55) گناه و نجات و ملکوت نیز با همین رویکرد خاص تفسیر می‌شود. گناه به عنوان یک امری که آثار اجتماعی دارد تاکید می‌شود، گناه امری صرفاً شخصی نیست بلکه حقیقتی تاریخی و اجتماعی و فقدان عشق و اخوت در روابط انسانی است. (colodivis bof, 2000, p55) همچنین با تاکید بر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، آموزه نجات را به رهایی همه جانبه از وضعیت فقر و ظلم تفسیر می‌کنند (آلیستر مک گراث، ص ۱۹۸) و معتقدند که عیسی، پسر خدا ظلم را پذیرفت تا ما را از ظلم آزاد کند. (coldivis boff, 2000, p53) ملکوت الهی را یک امری در



آینده نمی بینند بلکه ملکوت خدا از هم اکنون در این عالم آغاز شده و در نهایت به رهایی کامل مخلوقات خواهد انجامید. (ibid, p52)

مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی: الهیات رهایی‌بخش مخالفی با گستره فرامادی جهان ندارد. اما بیش از آنکه بر وجود جهانی فرامادی تاکید کند و مسیحیان را برای کسب سعادت در آن جهان تشویق کند، بر تلاش آنان برای رسیدن به ملکوت این جهانی خدا و به دست آوردن سعادت دنیوی تاکید می‌کند. از دیدگاه رهایی‌بخش، کلیسای عیسی مسیح وظیفه دارد ملکوت خدا را در طول تاریخ گسترش دهد و با تلاش برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه، گامهای عملی برای نزدیک شدن به کمال غایی این ملکوت بردارد. (استنی جی، ص ۳۳۷) در واقع بیشترین تاکید این الهیات بر پادشاهی خدا در همین جا و هم اکنون است. (Richard t, p 254-255) در مساله انسان‌شناسی الهیات رهایی‌بخش الهی بودن انسان را پذیرفته است و بر صورت الهی انسان تاکید دارد و به همین دلیل هر گونه ستمی علیه انسان را ناموجه می‌داند. (Gustavo gutierrez, 1988, p195) رهایی‌بخش بدنبال بازگرداندن کرامت به انسان‌هایی است که اصل انسانیت آنها زیر سوال است. (همایون همتی، معرفت ادیان، ص ۱۳۴) این الهیات انسان را معبد و هیکل خدا می‌داند. (Gustavo gutierrez, 1988. p110) از طرف دیگر انسان را به عنوان همکار خدا پذیرفته است و معتقد است که خدا می‌خواهد به کمک انسان، ملکوت و سلطنت خود بر زمین را محقق کند. (clodivis boff. 2000. P52)

مبانی ارزشی و حقوقی: دانان رهایی‌بخش بر حسن عدل و قبح ظلم تاکید می‌کنند. ارزش محبت به همسایه نیز از آشکارترین مبانی الهیات رهایی‌بخش است. با توجه به ارزش داشتن عدالت و ضد ارزش بودن ظلم و نیز توجه به ارزش محبت همسایه (متی ۲۵: ۳۱-۴۶)، پیروان این جریان تصمیم گرفتند برای نشان دادن محبت به هم‌نوعان ستم‌دیده شان و تحقق عدالت برای آنان و از بین بردن ظلم پیا خیزند. بزرگان رهایی‌بخش هیچ گاه ارزش صلح را انکار نکرده اند، بلکه در تلاش بودند تا



رسالت مسیحی خود برای از بین بردن ظلم و رفع مشکلات را از راه‌های مسالمت‌آمیز و بدون خشونت دنبال کنند. (آلیستر مگ گراث، ج ۱، س ۱۹۶) البته هنگامی که جنگ زمینه رفع ظلم از زندگی انسان‌های محروم و ستمدیده را فراهم کند خود ارزش است. (Gustavo Gutierrez 1988, p28) در مساله حقوقی، الهیات رهایی‌بخش معتقد به حق آزادی و برابری برای انسان‌ها است و خواستار از بین رفتن هرگونه تبعیض نژاد و طبقات ظالمانه اجتماعی و اقتصادی است. بر همین اساس، رهایی‌بخشی را وظیفه اجتماعی و دینی خود می‌دانستند. (codivis boff, 2000, p49) بر مبنای حقوقی حق و تکلیف تاکید بیشتری شده است. با توجه به این مبنا آزادی از چنگال فقر، استبداد و استعمار را حق همه مردم آمریکای لاتین می‌دانند و با احساس تکلیفی که از نظر آنان بر عهده همه مسیحیان گذاشته شده، برای آزادی و برابری مردم این منطقه پیا خواستند و فراخوان عمومی داده‌اند.

اهداف مبارزه با ظلم

الهیات رهایی‌بخش برای از بین بردن ظلم اهدافی را بیان کرده است. یکی از آن اهداف «ایجاد امنیت» است. مسیحیان باید پیرو عیسی و مسیحیت حقیقی برای رهایی انسان از ظلم، برای حمایت از فقیران و ایجاد امنیت برای آنان تلاش کنند. (clodivis boff, 2000, P7) در حقیقت ایمان شامل عمل رهایی‌بخش می‌باشد. نجات و امنیت، در حقیقت نتیجه عملکرد مشترک بین انسان و خدا در تاریخ و سبب انسانی شدن همه روابط می‌شود، بنابراین تلاش برای از بین بردن نظام‌های اجتماعی ناعادلانه و ایجاد امنیت را، ملاقات با خدا می‌داند. (gustao gutierrez. 1988. P34) «رساندن جهان به کمال» هدف دیگر الهیات رهایی‌بخش است. خدا می‌خواهد عدالت را در زمین محقق کند و بر ما لازم است فرمانبر امر خدا و خواست او بوده و برای اجرای طرح او تلاش کنیم. انسان‌ها باید بر اساس نقشه خدا، نظام‌های اجتماعی ناعادلانه‌ای را که به آنها ستم کرده، آنها را استثمار و از خود بیگانه می‌کنند، از میان بردارند.

(lodivis boff2000,, p7) در نتیجه مومنان مسیحی باید با حمایت و تشویق مردم در تلاش برای رفع ظلم، برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه برای نزدیک شدن به کمال غایی جامعه مسیحی گام بردارند. (استنلی جر، ص ۳۳۷) «تحقق ملکوت خدا» نیز از اهداف مبارزه با ظلم در الهیات رهایی‌بخش است. با این بیان که ماموریت کلیسا در آمریکای لاتین، دگرگون ساختن جامعه در جهت برقراری ملکوت خداست. (استنلی جی، ص ۳۳۷) اگر چه خود خدا در پایان جهان، ملکوتش را برپا می‌کند و در این ملکوت، رهایی کامل تحقق می‌یابد، اما با این حال، کلیسای عیسی مسیح وظیفه دارد که ملکوت خدا را در طول تاریخ گسترش دهد و با تلاش برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه، گام‌های عملی برای نزدیک شدن به کمال غایی این ملکوت بردارد. (همان)

روش‌های مبارزه با ظلم

الهیات رهایی‌بخش برای از بین بردن ظلم و مبارزه با ظالمان از روش‌های متفاوتی استفاده می‌کند. «دست‌گیری و کمک به فقیران» یکی از روش‌ها است. از مهم‌ترین باورهای الهیات رهایی‌بخش این است که خدا در کنار فقیران و ستمدیدگان جامعه است. (Ronald H, 1984, p156) اگر خدا در کنار فقیران است، بی‌تردید به دستگیری از آنان فرمان خواهد داد نتیجه اینکه باید به کمک آنان شتافت و برایشان کاری کرد. در رهایی‌بخش ستمدیدگان گرد هم می‌آیند تا با درک وضعیت خود و کشف اسباب ظلم و نظام بخشیدن به حرکت‌ها و جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی خود، با یک الگوی هماهنگ به فعالیت برای اصلاح وضع موجودشان بپردازند. آنان ابتدا به این باور می‌رسند که می‌توانند شرایط را تغییر بدهند و در گام بعد با تفسیر درست از وضعیت جامعه خود، برای ساخت جامعه‌ای بهتر، کارهای لازم را انجام دهند. (ibid, p5) یکی دیگر از روش‌ها «مبارزه و همکاری نکردن با ظالمان و حاکمان ستمگر» می‌باشد. جوهر برنامه‌های الهیات رهایی‌بخش، اصلاحات ریشه‌ای از راه مبارزه با ظالمان است. نخستین اعتراض‌ها نه از باب درگیری سخت، بلکه برای از بین بردن ظلم از راه اعتراض‌های آشکار اجتماعی و به طور مسالمت‌آمیز دنبال

شد. این روش وقتی تغییر کرد که در برابر جنبش فقیران در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین واکنش‌هایی از سوی دیکتاتورهای نظامی در قالب گسترش نظام‌های آمیت ملی و سرکوب حرکت‌های اجتماعی نشان داده شد. (aIbid, p6) به کارگیری خشونت از نظر رهایی بخش، با آموزه‌های مسیحیت ناسازگار نیست. «استفاده از مکتب مادی مارکسیسم» را می‌توان به عنوان استفاده روشی نام برد. روش الهیات رهایی‌بخش برای از بین بردن ظلم و تحقق عدالت در جامعه، همان روشی است که مارکسیسم ارائه کرده است. (Gustavo gutierrez, 1988. p 19) تقریباً همه متالهان رهایی‌بخش برای تحلیل علل بی عدالتی و فقر از تحلیل مارکس استفاده کرده‌اند. (Ronald h, 1984, p157) آنها استفاده از این روش برای مبارزه با ظلم را لزوماً به معنای موافقت با جهان‌بینی مادی و الحادی نمی‌دانند. بلکه از این روش را فقط برای تحلیل اجتماعی و برنامه ریزی برای تغییر اجتماع استفاده می‌کنند. (آلیستر مک گراث، ۳۸۴، ص ۳۳۵)

مقایسه الگوی مبارزه با ظلم الهیات رهایی‌بخش با الگوی مسیحی الف: مقایسه مبانی

مبانی خداشناسی: هر چند کلیسای کاتولیک در مبانی خداشناسی با پذیرش توحید به عنوان سرچشمه مبارزه با بدی‌ها و ظلم، خدا را الگوی انسان معرفی کرده و محبت به خدا را مستلزم محبت به انسان‌ها می‌داند، اما تأکید بر خدای حیات و رهایی بودن، با تفسیر خاص رهایی به معنای رهایی همه جانبه، در الگوی کاتولیکی به چشم نمی‌خورد. تفاوت اساسی الگوی الهیات رهایی‌بخش با الگوی کاتولیکی در نوع نگاهشان به الهیات است. الهیات رهایی‌بخش، الهیات زمینه‌مند و از پایین به بالاست. گوتیرز، از بزرگان الهیات رهایی‌بخش، می‌گوید: «ما نمی‌توانیم بدن در نظر گرفتن روند تاریخی رهایی، از خدا سخن بگوییم». (Ibid, p110) در نقطه مقابل نگرش الهیاتی کاتولیک قرار دارد که الهیات از بالا به پایین را می‌آموزد. دیدگاه

رسمی کلیسای کاتولیک در مباحث الهیاتی، جهان‌شمول بودن الهیات برای همه جوامع مسیحی بود. به همین علت رهایی‌بخش می‌گفت: «معنا ندارد الهیاتی منعزل از اوضاع اجتماعی یک جامعه بر مردم آن تحمیل شود» و منتقدان الهیات رهایی‌بخش معتقدند، این الهیات با فروکاستن رستگاری تا حد موضوعی کاملاً این جهانی، ابعاد متعالی و ابدی آن را نادیده گرفته‌اند. (آلیستر مک‌گراث، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۹۸)

مبانی جهان‌شناسی: در الهیات رهایی‌بخش، مخالفت آشکاری با مبنای جهان‌شناختی الگوی مسیحی و پذیرش گستره فرامادی جهان دیده نمی‌شود، اما از آنجا که این الهیات بر نجات فقیران از راه مبارزه با ظالمان و خشکاندن ریشه‌های ظلم متمرکز شده است، پیش از تاکید بر رسیدن سعادت عالم پس از مرگ، بر توجه به وضعیت کنونی و تلاش برای رسیدن به نجات دنیوی تاکید می‌کند.

مبانی انسان‌شناسی: مبانی انسان‌شناختی الهیات رهایی‌بخش تفاوتی با الگوی مسیحی ندارد، مانند: صورت الهی داشتن انسان، پذیرش هیکل و همکار خدا بودن انسان، کرامت داشتن انسان و دو ساحتی بودن انسان. اما الهیات رهایی‌بخش با تفسیر خاصی که از «گناه الوده بودن ذات انسان» دارد یکی از مبانی مبارزاتی خود را شکل می‌دهند. رهایی‌بخش با مطرح کردن گناه ساختاری و مهم‌تر بودن گناه اجتماعی، آموزه نجات و رستگاری را به رهایی از این وضعیت تفسیر می‌کند. در این اعتقاد عیسی مسیح ظلم را پذیرفت تا انسان‌ها را از ظلم رها سازد و بنابراین مسیحیان برای از بین بردن ظلم باید تلاش کنند. پس هر چند رهایی کامل در ملکوت خدا، در پایان جهان اتفاق می‌افتد، اما مسیحیان باید با عمل خود در مسیر از بین بردن ظلم، برای رهایی کامل زمینه‌سازی کنند.

مبانی ارزشی: در مبانی ارزشی نیز الهیات رهایی‌بخش همسو با الهیات رایج کاتولیک است. هر دو الهیات عدالت، مبت به همسایه، صلح را دارای ارزش و ظلم را ضد ارزش می‌دانند و در تلاشند تا رسالت مسیحی خود برای از بین بردن ظلم و رفع مشکلات را از راه‌های مسالمت‌آمیز و بدون خشونت دنبال کنند، با این تفاوت



که در الهیات رهایی‌بخش گاهی تمسک به خشونت و جنگ برای نابودی ظلم و برقرار کردن عدالت ارزش و قداست محسوب می‌شود و از نظر آنان ظلم از راه‌های مسالمت‌آمیز اگر برطرف نشود، لازم است برای گرفتن حقوق مظلومان از مبارزه سخت و خشونت استفاده کرد. (استنلی جی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۷-۳۳۸)

مبانی حقوقی: در مبانی حقوقی نیز الهیات رهایی‌بخش بسیاری از آموزه‌های کلیسای کاتولیک را می‌پذیرد. برابری، آزادی و حق و تکلیف و عدم وجود قوانین شریعت در مسیحیت، البته با این تفاوت که الهی دانان رهایی‌بخش به گونه‌ای درباه تکلیف حمایت از فقیران و مبارزه با ظلم سخن می‌گویند که به نظر می‌رسد این تکلیف را همچون قانون شرعی برای خود الزام‌آور می‌دانند. این نگاه با تاکید کلیسای کاتولیک بر برداشته شدن قوانین شریعت و محدود کردن دستورهای دینی به توصیه‌های صرفاً اخلاقی سازگاری کامل ندارد.

ب: مقایسه اهداف

ایجاد امنیت و رساندن جهان به کمال و زمینه سازی برای تحقق ملکوت خدا که از اهداف مبارزه با ظلم در الگوی کاتولیکی بود، در الهیات رهایی‌بخش نیز پذیرفته شده است. اما هدف سوم در الهیات رهایی‌بخش کمی متفاوت است. در کاتولیک این اعتقاد وجود دارد که ملکوت خدا تنها با ظهور دوباره مسیح و بازگشت او به زمین محقق خواهد شد و مسیحیان فقط با توبه، ایمان و ترک ظلم می‌توانند برای ورود به آن زمینه سازی کنند. (متی ۳: ۲) از نظر کاتولیک‌ها مبارزه با ظلم و تحقق عدالت تنها به دست مسیح انجام می‌گیرد. (اشعیا ۲: ۴) اما در الهیات رهایی‌بخش، غیر از توبه و ایمان، اقدام دیگری برای زمینه سازی ملکوت خدا لازم است. ملکوت با کمک مسیحیان و تلاش آنان برای از بین بردن ظلم، روی خواهد داد. در نتیجه مسیحیان نباید منتظر باشند تا مسیح بازگردد بلکه خود باید دست به کار شوند و باور داشته باشند که می‌توانند ملکوت را محقق سازند. (clodivis boff, 2000, p52)

بزرگان رهایی بخش تصریح می کنند که «ملکوت، طرح خدا در تاریخ و ابدیت است» (clodvis boff, 2000, p52) بنابراین نمی توان نجات را بعدی صرفا فردی و شخصی یافت. هر فرد مسیحی، تنها زمانی به نجات دست خواهد یافت که خدا را در اجتماع در حال تلاش برای از بین بردن ریشه های ناعدالتی های اجتماعی ملاقات کند. (Richard h, 1889, p 254-255)

ج: مقایسه روش

روش کاتولیک برای مبارزه با ظلم مشتمل بر پایدی به دستورات اخلاقی، کمک توانمندان به ضعیفان، رفتار نیکو با حاکمان و ظالمان و در نهایت فسادزدایی مسالمت آمیز و بدون جنگ است. اما الهیات رهایی بخش روش دیگری را در پیش گرفته است. الهیات رهایی بخش اگر چه دست گیری از فقیران و کمک به آنها را لازم دانسته اما هرگز نمی پذیرد که برای تحقق عدالت اجتماعی، باید دین را از سیاست جدا کرد و با حاکمان و ظالمان همکاری نمود. البته با مبارزه مسالمت آمیز مخالف نیست ولی روش مبارزه را خلاصه در این نوع نمی کنند. بلکه روش خشونت را در صورت نیاز تجویز می کنند. (استنلی جی، ص ۳۳۷-۳۳۸) جنگ و مبارزه سخت با مظاهر فساد، در حالی به محوری ترین ویژگی رهایی بخش تبدیل شده که از نظر کلیسا مغایر با اخلاق شمرده می شود. (W.H.peters, p279) الهیات رهایی استفاده از رویکرد مارکسیستی برای تحلیل فقر و از بین بردن آن را ضروری می داند در حالیکه کلیسای کاتولیک اساسا این مکتب را کفرآمیز دانسته و تمسک به آن را جایز نمی داند. رهایی بخش به گونه ای انحصاری به مساله فقر تاکید می کند، اما از نظر کلیسای کاتولیک این تاکید انحصاری در کتاب مقدس وجود ندارد. کلیسا بر خلاف الهیات رهایی بخش جانب داری مطلق خداوند از فقیران را بی عدالتی می داند.



د: موضع کلیسا

مهم ترین نقد واتیکان به الهیات رهایی بخش، روش آن برای مبارزه و رسیدن به رهایی است. معتقد است که پیروی از تفکر مارکسیستی و رویکرد تضاد طبقاتی و لزوم مبارزه با آن فلسفه مسیحیت را زیر سوال خواهد برد. زیرا مسیحیت مردم را به صلح دعوت می کند ولی الهیات رهایی مردم را به تنفر از همدیگر دعوت می کند. نقد دیگر، رویکرد سیاسی این الهیات است، کلیسا معتقد است که برای حفظ خود باید از دولت فاصله بگیرد و در امور سیاسی دخالت نکند اما الهی دانان رهایی بخش معتقدند که به مسیحیت راستین عمل می کنند. (محمد مددپور، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹)

نتیجه گیری

بر اساس الگویی که با استخراج مبانی، اهداف و روش های موجود در مسیحیت کنونی برای مبارزه با ظلم و تحقق رهایی از بی عدالتی ترسیم می شود، مسیحیت در صدد است تا با صلح حداکثری و حتی با اطاعت مطلق از حاکمان و نایستادن در برابر ظالمان، بدون جنگ و اقدام های سخت، ظلم را ریشه کن کند و زمینه عدالت را فراهم کند و در این راستا اصل محبت و خیر مشترک و همبستگی را اجرا می کند. کلیسای کاتولیک مرجع قوانین مربوط به مبارزه و تحقق رهایی را خدا می داند. معتقد است اگر طبقات مردم با دوستی و احساس نیک به هم پیوند بخورند و درک کنند که همه انسان همه فرزندان یک پدر هستند و این محبت خواست خداست، ظلم ریشه کن می شود. در مقابل الهیات رهایی بخش امریکای لاتین، حاصل تجربه های تلخ استبداد و استعمار بزرگ در این منطقه بود. با گفتمانی خاص در عرصه مسیحیت ظهور کرد و با محور دانستن فقر، ضرورت ابتنا بر مسیحیت و مبارزه سخت با ظالمان راه چاره را استفاده از مارکسیم به عنوان علم مبارزه دانست و تکلیف دینی خود را حمایت از ستمدیدگان معرفی کرد. آنها بدون مخالفت با

آموزه‌های کلیسا، اقدام‌های رهایی‌بخش خود را سازمان دهی می‌کنند. اما با وجود نزدیکی میان دو الگو اختلافات چشمگیری به ویژه در روش‌های این دو الگو وجود دارد. رهبران نهضت‌های رهایی‌بخش، الهیات را زمینه‌مند خوانده و با تاکید بر استفاده از روش مکاتب مادی رویکرد مارکسیستی را وارد الهیات خود کردند، در نتیجه با تاسیس رویکرد جدید الهیاتی، روش استفاده از خشونت را به جای تعامل به کار گرفتند.

فهرست منابع

فارسی

۱. کتاب مقدس، انتشارات ایلام، لندن، ۲۰۰۲م.
۲. استید، کریتوفر، فلسفه در مسیحیت باستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۰.
۳. الدر، جان، راه اصلاحات اجتماعی، ترجمه سهیل اذری، نور جهان، تهران، ۱۳۲۷.
۴. بوش، ریچارد، جهان مذهبی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
۵. برانتل، جورج، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۱.
۶. تعالیم کلیسای کاتولیک، ترجمه احمد رضا مفتاح و دیگران، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۳.
۷. پیترز، اف، نی، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴.
۸. پی یتر، آندره، مارکس و مارکسیسم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸.
۹. رایشبرگ، گریگوری، قواعد جنگ در مذهب کاتولیک، ترجمه عبدالرحیم گواهی، غلامرضا اعوانی، آرامش و دوستی در ادیان ابراهیمی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۸.
۱۰. علی خانی، اسماعیل، الهیات اجتماعی مسیحیت، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۹۷.



۱۱. عنایت، حمید، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب از هراکلیت تا هابز، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۱.
۱۲. گرنز، استنلی جی، راجر ای. اولسن، الاهیات مسیحی در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان، میشل آقامالیان، کتاب روشن، تهران، ۱۳۸۶.
۱۳. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳.
۱۴. گابریل، اینگبرگ، عدل از دیدگاه مسیحیت، نقد و نظر، سال سوم، ش ۲-۳، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.
۱۵. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسوریان، فرزانه روز، تهران، ۱۳۸۰.
۱۶. لوی، میشل، الهایت رهایی بخش مارکسیسم، ترجمه احسان کریمخانی، فصلنامه سیاست، ش ۸، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۹۴.
۱۷. مدد پور، محمد، کلیسای مسیح در ادوار تاریخی، پرسش، آبادان، ۱۳۸۴.
۱۸. مک گرث، آلیستر، درسنامه الهیات مسیحی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴.
۱۹. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷.
۲۰. ماداریگا، خوان خوزه، الهیات رهایی بخش، کلیاتی درباره الهیات رهایی بخش، ترجمه لیلی مصطفوی کاشانی، موسسه بین المللی کتاب، تهران، ۱۳۶۷.
۲۱. نیک دل، محمد جواد، بررسی تطبیقی اندیشه ملکوت خدا در ادیان ابراهیمی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۱.
۲۲. وان وورست، رابرت ای، مسیحیت از لابه لای متون، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول زاده، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۳.
۲۳. همتی، همایون، تاریخچه و تبیین ساختار الهیات سیاسی و رهایی بخش، معرفت ادیان، سال پنجم، ش ۴، پیاپی ۲۰، پاییز ۱۳۹۳.
۲۴. هیل، توماس، استفان تورسون، تفسیر کاربردی عهد جدید، ترجمه آرمان رشدی و فریرز خندانی، تست منت کامناری، لندن، ۲۰۰۱ م.

25. Boff, clodivis& Leonardo boff, introducing liberation THEOLOGY, burns& oates, London, 2000.
26. Brown, Robert McAfee, gustvo gutierres, An introduction liberation theology, Maryknoll, New York, orbis, 1990.
27. Compendium of the social doctrine of the church, <http://www.vatican.va>.
28. Dewitt hyde, William, outlines of social theology, macmillan, New York, 1895.
29. Gutierrez, Gustavo, the power of the poor in history, trans. Robert r. barr, maryknoll, orbis, New York, 1983.
30. -----, the theology of liberation trans. And ed. Sister caridad inda and john eagleson, Maryknoll, orbis, new york, 1988.
31. Hinkelammert, franz j, liberacion theology in the economic and social contex of latin America, liberacion theologia, postmodernity, and the anericas, routledge, London, 1997.
32. Nash, Ronald H, liberacion theology, mott media, Michigan, 1984.
33. Sniegochi, john, catholic social teaching and economic globalization: the quest for alternative, m ilwaukee, Marquette university press, Wisconsin, 2009..

